



اول ماه

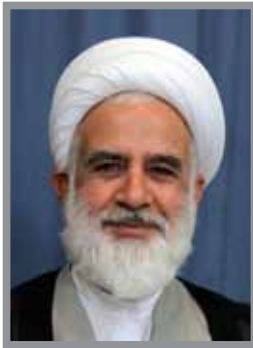
(آیت الله العظمی) آقای بروجردی از همان دوران طلبگی از جهت تقوایی، از افراد انگشت‌شمار و شخصیتی مورد قبول و خیلی مورد توجه مرحوم آخوند(خراسانی) بود. این مسلم است. از نامه آخوند به پدر آقای بروجردی پیداست؛ چون با یک سوز خاص است.

جرعه ای از دریا. آیت الله العظمی شبیری زنجانی، ص ۵۷۹



او یک مفتوح بود ■ شهید آیت‌الله
مفتح را می‌توان از پیشگامان وحدت
حوزه و دانشگاه دانست

۲۰



علم نور است ولی بی تزکیه،
گمراهی ■ استاد سعی کند از
زمانی که از خود و شاگردانش
گرفته می‌شود، بهترین استفاده
را بکند و این در گرو قدرت
علمی، مطالعه دقیق و حسن
سلیقه در تدریس است

۳۰



فوت و فن‌های متخصص
شدن ■ طلبه تا رسائل و
مکاسب و کفایه را نخواند باشد
و تا فقه و اصول را خوب کار
نکرده باشد، روش استفاده از
متون دینی را نمی‌داند. چطور
می‌خواهد حکم و نظر اسلام را
در باب مسائل علوم روز استخراج
کند؟ قطعاً در این صورت، دچار
اشتباه خواهد شد.

تمام آسیب‌ها آنگاه است که
طلبه خارج از قواعد تحصیل
کند



طلاب مرا امین خود می‌دانند
■ طلاب هم علاوه بر احترام،
مرا امین خود می‌دانند، در
محرمانه‌ترین مسائلشان مشورت
می‌کنند و ما هم امانت‌دار اسرار
آنها هستیم. بنده هر کاری که
توانسته‌ام برای طلاب انجام
داده‌ام، از ازدواج تا تهیه مسکن.
البته اینها همه از عنایات امام
رضا است.

طلاب باید دو اسلحه اخلاق
و علم را با هم داشته باشند تا
بشوند آنچه در روایات فرمودند:
النظر الی باب العالم عباده النظر
الی وجه العالم عباده. یک دوره
فقه و اصول و ادبیات را به‌خوبی
بخوانند تا مؤثر و کارساز شوند.

۸۲

پرونده سکونت در قم: یادداشت آنان که در حوزه مانده‌اند! / ۳۶ ■
نجف و کربلا / ۴۰ ■ روحانیت و حوزه قم در چند کتاب / ۴۴ ■ هجرت،
پرونده تخصص‌گرایی: فوت و فن‌های متخصص شدن گفتگو با
نردبانی باید از خوش‌باوری / ۶۰ ■ باید در همه زمینه‌ها

۵۲



پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
مرکز پژوهش‌های فقهی و فکری تهران
با همکاری:
خوزه علی‌اکبر رضاییان

حاشیه

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره دو
آذر و دی ۹۰
محررم و صفر ۳۳

■ صاحب امتیاز:
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
■ مدیر مسئول: علی‌اکبر رشاد
■ سردبیر: محمدباقر پورامینی
■ شورای سیاست‌گذاری:
علی‌اکبر رشاد، ابوالقاسم علی‌دوست، عبدالکریم
بهجت‌پور، محمود مقدمی، فرشاد مهدی‌پور،

مرتضی نظری، حسن قاسمی، محمدرضا
زائری، مسعود فیاضی و محمدباقر پورامینی.
تحریریه
■ دبیران تحریریه:
محمدعلی روزبهانی، ابوالفضل جلیلی
■ همکاران: سید علی‌رضا الموسوی،
محمدحسن شاهنگی، سید جواد شرافت،
مهدی عبداللهی، جواد محمد زمانی، الف.
نصیری‌پور
هنری
■ مدیر هنری: مجید سلیمانی
■ عکس: مصطفی معراجی، سعید عامری
■ صفحه‌آرایی و تصویرسازی:
عباس گودرزی، محمدحسین روزبهانی،
مجتبی آقاآزگی
فنی
■ ویراستاری:
وحید حامد، اسماعیل مهدوی راد
■ حروف‌چینی: حسن مؤمن‌آبادی
■ نمونه‌خوانی:
مرتضی خلوصی امید، محسن افتخاری
نشانی: قم، بلوار پانزدهم خرداد
(شاه سید علی)، خیابان شهید میثمی،
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،
دفتر ماهنامه حاشیه
تلفن: ۰۲۵۱-۷۶۰۳۵۷۱-۵
■ نشانی الکترونیک:
www.hashyeh.com
www.hashyeh.net
■ پست الکترونیک:
info@hashyeh.net

بلاغ اعلام

مَعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَالْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ؛

دانش را طلب کنید، و با داشتن آن خود را به بردباری و وقار بیارید، و نسبت به آن کس که به او علم می آموزید تواضع کنید، و در برابر آن کس که از او علم فرا می گیرید فروتن باشید.

کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۶.

مقصد ۱

مکتوب ماه

«تقوای ستیز» مکمل «تقوای پرهیز» مهدی همزاده/۴ هجده سال مباحثه محمدصفر جبرئیلی/۴ دربارۀ استاد جواد محدثی/۵ حوزه امروز باید حوزه دویست سال دیگر باشد علی اکبر رشاد/۶

مقصد ۲

اخبار ماه

هلال ماه/۸ یادمان استاد فقید مرحوم آیه الله عمید زنجانی/۱۰ یاد اندیشه و یاد اعلام/۱۲ یاد اندیشه درباره شیخ عباس قمی/۱۲ چهل سال پیش/۱۶ اخبار تصویری/۱۶ گفته‌ها/۱۷ جهان اسلام/۱۸ اخبار حوزه/۱۸ خبرگزاری حوزوی/۱۹ نگاه ماه او یک مفتاح بود/۲۰ گزارش ماه برنامه تلویزیونی سمت خدا/۲۲ مدار صفر درجه/۲۸

مقصد ۳

استاد ماه

علم نور است ولی بی تزکیه، گمراهی توصیه‌ها و تجارب تحصیلی در گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین استاد نکونام(دامت برکاته)/۳۰

مقصد ۴

پرونده ماه

بررسی امتیازات تحصیل علوم دینی در قم گفتگو با آیت‌الله علوی/۳۶ حرکت از قم؛ موثر و مفید/۳۹ رسالتی بالاتر از هجرت بررسی سکونت طلاب در حوزه قم، تحرک اندیشه گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین غرویان/۴۶ همسایگی به فاصله یک دیوار/۴۷ سکونت در خانه‌های مردم گفتگو با حجت‌الاسلام نبوی/۴۸ حجت‌الاسلام والمسلمین شبزنده‌دار/۵۲ سیب سرخ تخصص/۵۵ فقه، تخصص، تخصص گرای/۵۶ چراغ‌های قرمز، چراغ‌های سبز گفتگو با دکتر شاهرودی/۵۸ استعدادیابی کنیم گفتگو با حجت‌الاسلام اختری/۶۲ تخصص ابزار است نه مقصد گفتگو با حجت‌الاسلام دیانی/۶۶

مقصد ۵

طلبه ماه

مدرسه گشتی در مدرسه علمیه رضویه/۶۸ شعر ماه روشن سلیمانی، امید مهدی‌نژاد/۷۶ مهارت کلیدهای طلایی در مدیریت تبلیغ/۷۸ یک طلبه گفتگو با حجت‌الاسلام حاج‌ابوالقاسمی/۸۲ معرفی کتاب اندیشه‌های تاثیرگذار بر ایران معاصر/۸۴ اخبار کتاب/۸۴ یک نویسنده استاد عبدالحسین خسرویناه/۸۵ تجربه گام به گام از وبلاگ‌نویسی تا طلبه‌نویسی تا طلبه‌نویسی/۸۶ داستان منبر/۸۹

مقصد ۶

آخر ماه

پرونده تصویری اجازه دهیم جوان به راحتی حرف هایش را بزند./۹۰ بازتاب حجره خانه‌ای پر از اسرار/۹۲ نقد هر «زن» معتبر نیست!/۹۳
آخر نوشت چراغی به دست گرفته‌ایم/۹۴ اشتراک/۹۵

سرمقاله

شبکه حاشیه

خاص نیز با لحاظ ضرورت و نیاز، طلبه را به تمحض در یک رشته دانشی سوق می دهد؛ این پدیده، که مخالف و موافق بسیاری دارد، زمینه طرح پرونده‌ای به نام «تخصص گرایی» را در این شماره فراهم آورده است.

۳. طلبه جوان امروز، با رسالتی فراتر از وظایف طلبه‌های دیروز روبرو است، او باید خود را مهیا کند و برای قرارگیری در مسند پشتوانه فکری نظام اسلامی بکوشد. حاشیه به سهم خود برای پررنگ کردن این رسالت جهانی تلاش می کند؛ البته همراهی شما تضمین کننده این حرکت مقدس خواهد بود. اولین گام، یاری شما در گسترش مخاطبان طلبه و شکل گیری «شبکه حاشیه» است. همراهی شما ارج می نهم.

سر دبیر

۱. هنر طلبه جوان امروز، پایبندی به داشته‌های کارآمد حوزه در تعلیم و تعلم است و هم‌سان طلبه‌های دیروز با «مطالعه»، «فکر» و «دقت» زندگی کند و ضمن برخورداری از هدایت استاد و تعامل خوب با او، پیشرفت علمی خود را با «پیش مطالعه»، «مباحثه» و حتی «تقریرنویسی» تضمین کند. همگان اذعان دارند که تبدیل این شیوه به سبک دانشگاهی تقلیدی از غرب، خطر «حفظ محوری» و دروی از «تامل و تفکر» و «مدرک گرایی» را در پی داشته باشد.

۲. حاشیه «سکونت در قم» را با توجه به غنای علمی این حوزه طرح کرده است البته سکونتی که برای همگان دائمی بودنش ضرورتی ندارد؛ سکونتی همراه با استفاده از فرصت های استثنائی برای درس و بحث و تهذیب. بدیهی است که در ادامه این حرکت علمی، گرایش به یک رشته



مهدی همزاده

«تقوای ستیز» مکمل «تقوای پرهیز»

بی‌خبری یا کم‌تعمّدی نسبت به تحولات و نیازهای زمانه از یک سو و بی‌اعتنایی یا کم‌سوادی نسبت به درون‌مایه و جوهر فاخر علوم حوزوی از سوی دیگر می‌تواند به ایجاد دو فضای کاملاً متفاوت در حوزه علمیه منجر شود. به گونه‌ای که طلبه و ناظر درونی را دچار احساس دوپاره‌گی کند؛ پاره‌ای سنت‌زده و باقی‌مانده در حال و هوای دویست سال پیش با مسائل و دغدغه‌ها و اولویتهای آن دوران و پاره‌ای واقعیت‌زده و مرعوب در برابر ضروریات و رآوردهای گروه نخست در متون و فروعات مربوط به گذشته غرق می‌شود و در نهایت برای پاسخ‌گویی به تک‌مسئله‌های از مسائل پیش‌آمده - که البته با قواعد و اصول پیش‌خواننده قابل استنباط باشد - سر برمی‌آورد و بخش دوم در برابر علوم جدید و نیازهای کاملاً متفاوت امروز، انگشت حیرت بر دهان گرفته و به تراش هزارساله‌اش پشت می‌کند. نه گروه نخست را امید می‌بخشد که برون آمدن از توهم علمیت و کمال است، و نه گروه دوم را توانی برای کارآمدی بومی.

اما طلبهٔ دغدغه‌مند و پرشور امروز، خود را بر سر یک «دو» راهی نمی‌بیند که ناگزیر از انتخاب یکی از این دو راه منتهی به چاه باشد. آری فرمایش «راه» بر عزیزمان که میان مرداب جمود و تحجّر و گرداب خودباختگی و تقلید، راه نجاتی متصور است، فراروی اوست. طلبهٔ مؤمن و انقلابی را آرمان نظام‌سازی و جامعه‌پردازی بر اساس سنت غنی و اصول قویم اسلامی، مشغول خود داشته و در این مسیر از طعن و ملامتی پاک ندارد. چرا که «تقوای ستیز» را جزء مکمل «تقوای پرهیز» می‌داند و البته بر دشواری‌ها و مجاهدت‌های پیش‌رو نیز به‌خوبی آگاه است. او می‌داند که رهایی از تکرار و واماندگی هزینه‌هایی دارد که طرد و تمسخر، از کم‌ترین آنهاست، اما به پیش‌تازای در گشایش اصول نوین علمی می‌آرزد. او می‌داند که اجتناب از مرعوبیت و انفعال، لوازمی دارد که قلت یاران از نخستین آنهاست، اما خویش‌شن داری بر آثار هویت اسلامی، او را بدین جا کشانده‌است.

حوزه‌ارجمند علمیه در دههٔ چهارم انقلاب اسلامی، تحوّلی عظیم پیش‌رو دارد؛ تحوّلی که بدنهٔ طلاب و فضایی جوان حوزه با همین دغدغه و محیط‌شناسی رقم خواهند زد و بار دیگر بلنگ تفاخر، بالندگی و کارآمدی اصول و علوم حوزهٔ شیعی را به گوش جهانیان خواهند رساند.

فرقی نمی‌کند/ امروز هم/ ما هر چه بودهایم، همانیم/ اما باز هم میتوانیم/ هر روز ناگهان متولد شویم/ ما/ همزاد عاشقان جهنمیم (برحوم قیصر امین‌پور)



محمد صفر جبر نیلی

روش تحصیل و آموزش در مدارس و حوزه‌های علمیه، از گذشته تاکنون ویژگی‌های گاه انحصاری خود را داشته است:

حق انتخاب استاد، اجازهٔ شرکت در دروس خصوصی، محدود نبودن آموزش به وقت ساعت درسی و امکان بهره‌استفاده از استاد برای شاگردان علاقه‌مند و پرتلاش در ساعات دیگر که معمولاً در ساعتی به عنوان «جلوس» به انجام می‌رسد. پیش‌مطالعه، مطالعهٔ بعد از درس، اشکال و ان‌قلت کردن در درس استاد، حاشیه‌نگاشتن بر متون درسی تقریر درس استاد و مباحثهٔ دانش‌پژوهان و همدارسان با یکدیگر. سنت مباحثه مانند برخی از دیگر سنت‌های آموزشی حوزه ریشه در متون روایی هم دارد.

آنجا که پیامبر اکرم - صلوات‌الله علیه - و امامان شیعه - علیه‌السلام - طالبان علم را به «مذکره» تشویق کرده‌اند و اصلاً آن را بخشی از درس دانسته‌اند. امام محمدباقر - علیه‌السلام - فرموده است تذکر العلم درسه (منیه المرید، شهید ثانی، ص ۷۰). مباحثه، بحث و تبادل نظر دو و یا چند نفر دربارهٔ مسئله، موضوع و یا متن درسی و علمی است که همیشه مورد توجه جدی طلاب مجد و کوشا و فضایی بنام و چهره‌های مطرح و ماندگار حوزه‌های علمیه بوده و هست. در بین معاصران می‌توان از هم‌بحث‌هایی چون آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجانی با آیت‌الله شهید سیدحسین بهشتی در درس مرحوم آقای داماد، آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله جعفر سبحانی مدت

مکتوب‌ماه

مقصد

«تقوای ستیز» مکمل «تقوای پرهیز»

۴

مباحثه

۴

دربارهٔ استاد

۵

حوزهٔ امروز باید حوزهٔ دویست سال دیگر باشد

۶



جواد محدثی

دربارهٔ استاد

تجربه، بزرگترین معلم انسان است. تجربه، گران به دست می‌آید و بهای آن بسیار است. از این رو باید در حفظ آن کوشید و آن را به کار بست، نه آنکه داخل کمد گذاشت، یا به تاق نسبان سپرد، یا به دست آب داد. در مورد استاد هم بهره‌گیری از تجارب دیگران مفید است. بعضی‌ها، آن قدر که به فکر درس و کتاب و گذراندن مراحل هستند، به فکر استاد و صلاحیت و طهارت و شایستگی و وارستگی او نیستند. یعنی برایشان مهم نیست که استاد، کی باشد؟ فقط درس بگوید! یا یک کم بالاتر، فقط خوب درس بگوید!

ولی تأثیر او بر فکر و اخلاق و رفتار و منش و شخصیت من چه می‌شود؟

بعضی‌ها برای آنکه فلان کتاب را بخوانند، جلوی هر کسی را که پیش آمد، می‌گیرند و تقاضای درس دادن می‌کنند. یا هر جا که حلقه‌ای از تدریس بود و عده‌ای دور کسی جمع بودند و درسی می‌خواندند می‌روند و کار به بقیه‌الأمور ندارند...

آدم که از استادش تنها علم یاد نمی‌گیرد!

هزار نکته باریک‌تر زمو، اینجاست!

خصلت‌ها و خلق و خوی انسان هم از استادش شکل می‌گیرد. افکار شاگرد هم تحت تأثیر اندیشه‌های استاد، جهت می‌یابد، ساخته می‌شود. بعضی بهانه‌شان این است که: چه کنیم؟ استاد خوب پیدا نمی‌کنیم! ولی... این دلیل نمی‌شود که آدم، مغز و فکر و روح و قلب خود را در اختیار کسانی قرار دهد که یا آنان را نمی‌شناسد، یا حتی نقطه ضعف‌هایی دربارهٔ آنان شنیده است. فکر و روح، امانت است، باید به «امین» سپرده شود. کسی که سر سفرهٔ «ولایت» نشسته، ولی «ولی» را انکار می‌کند، نمک‌نشناس است و شایستهٔ اعتماد نیست. کسی که هر چه دارد از حوزه است، ولی حوزه را از «تبرهای زهرآگین» زبانش بی‌نصیب نمی‌گذارد و برای آنکه خودش «وجهه» کسب کند،

به «وجههٔ حوزه» پنجه می‌کشد، ریگی در کفش دارد و سزاوار نیست که زانوی شاگردی نزد او بزینیم. ببینید، دو جور آدم داریم: یکی گویا داد می‌زند که: «آی! ... بیایید پای درس من». بعضی هم هستند که باید آن قدر اصرار و خواهش و تمنا کنی که بپذیرند. یعنی دکان باز نمی‌کنند تا مشتری جمع کنند، آن هم دکان دو نبش!

باید در کوچه پس‌کوچه‌های «طلب» و «اشتیاق» جستجو کرد، تا گوهرهای نابی یافت که قیمتی دارند. گنج‌ها همیشه پنهان‌اند. جواهرات همیشه در خفا هستند. و ... جوینده یابنده است.

یکی پای درس کسی می‌رفت که افکار خوبی نداشت، ولی خوب درس می‌گفت. گفتم: چرا آنجا؟ گفت: آخر، بیانش خوب است و روان؛ گفتم: اگر لایه‌لای درس و مطالب علمی، القائاتی کند و فکر تو را کج کند و «خط فکری» تو عوض شود، جواب خدا را چه می‌دهی؟ می‌ارزد؟ جواب امام و شهدا را چه باید داد؟ کسی که «شنا» بلد نیست، نباید خود را به رودخانه خروشان بیندازد.

باری... تنها در دانشگاه نیست که بعضی از اساتیدی، تفکرات لیبرالیستی و لائیک دارند، یا غرب‌زده و خودباخته‌اند، یا نبض «لندن» و «واشنگتن» در آنها می‌زند، در نتیجه دانشجویانی که در کلاس آن‌ها درس می‌خوانند، غرب‌زده یا بی‌دین می‌شوند. گاهی در حوزه هم بعضی‌ها «غیرمذهب» اند و شاگردان غیرمذهب تحویل می‌دهند و سموم ذهنی و روحی‌شان شاگردان را هم مسموم می‌کند. یا نسبت به انقلاب و نظام و امام و ولایت، دید «منفی» دارند، در نتیجه شاگردانشان هم به رنگ و بوی آنان در می‌آیند و حداقل، «بی‌تفاوت» می‌شوند. پس دقت باید کرد.

اگر «انتخاب استاد» یکی از امتیازات «نظام طلبگی» و شیوهٔ درسی در حوزه‌هاست، به آفات بی‌دقتی در «استادگزینی» هم باید توجه داشت و این، یکی از همان تجربه‌هاست که در آغاز یاد شد. فتامل!

هجده سال مباحثه

• تحت اشراف و نظارت استاد درس.

• آثار و برکات متعددی نیز بر یک مباحثه مطلوب مترتب است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

• دوام و استمرار تحصیل و دروس؛

• لذت بردن از درس و تحصیل؛

• حل مشکلات علمی در مسئله و موضوع و یا متن درسی؛

• آمادگی برای تدریس؛

• تقویت بنیهٔ علمی؛

• تقویت روحیهٔ نقادی؛

• توانمندی در مناظره؛

• تسلط بر ادبیات عرب (صرف و نحو)؛

• ایجاد رفاقت.

آشنایی هر چند گذرا و اجمالی با شخصیت‌های نامبرده، وجود و تحقق آثار و برکات را به‌خوبی نشان می‌دهد.

چنان‌که متأسفانه کم‌توجهی به این سنت حسنه به‌ویژه در بین طلاب جوان و به طور خاص مدارس علمیهٔ برخی شهرستان‌ها، نشانگر خلأ و فقدان این آثار است. البته نقش مدیران ارجمند و اساتید بزرگوار در توجه بیشتر و جدی‌تر طلاب محترم باید بیش از پیش مورد عنایت قرار گیرد.

هجده سال مباحثهٔ جواهر الکلام را نام برد، جالب اینکه این سنت در بین برخی از بزرگان، علی‌رغم برخورداری از درجات کمال علمی و موقعیت اجتماعی تا پایان عمر نیز ادامه داشته است که نمونهٔ آن را می‌توان در بین امام خمینی - قدس سره الشریف - با آیت‌الله سیدمحمد محقق داماد و حلقهٔ مباحث یک ساعت به ظهر آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی دام عزه‌العالی با دوستان قدیمی‌اش چون مرحوم آیت‌الله آذری قمی، آیت‌الله احمدی میانجی و آیت‌الله سیدمهدی روحانی - قدس سرهم - نام برد. و گاه این جلسات بحث سال‌های متعددی طول می‌کشیده است چنان‌که آیت‌الله شبیری می‌فرمود مباحث ایشان با یکی از آقایان نامبرده، قبل از سن بلوغ تا هنگام رحلت او بوده است. مباحثهٔ آداب و آثار و برکاتی دارد. از جمله آداب آن عبارتند از:

• انجام آن بعد از تدریس استاد و مطالعهٔ درس و قبل از درس روز بعد باشد؛

• انتخاب شخص عهده‌دار بحث به قید قرعه باشد، چون انتخاب از قبل و یا به نوبت موجب می‌شود تا دیگران درس را با دقت و مراجعه مطالعه نکنند

• از نظر تعداد دو و یا سه نفر بیشتر نباشند؛

• توجه به درجهٔ استعداد و تلاش افراد هم‌درس؛

|| بررسی سه نگاه معرفتی به حوزه‌های علمیه ||

حوزه امروز باید حوزه دوپست سال

یادداشت
بلند

سه نگاه و نظام معرفتی و مدیریتی درباره شخصیت و شؤون حوزه‌های علمیه در عصر حاضر، مطرح است یا می‌تواند مطرح شود. به تعبیر دیگر در بین اصحاب حوزه، سه گفتمان و جریان در باب امور سخت‌افزاری و

نرم‌افزاری حوزه وجود دارد:

۱. گفتمان سنتی‌اندیش متجمّد،

۲. جریان نوگرایی متجدد،

۳. گفتمان نواندیش مجدد.

هر سه منظر و ممشا، در میان فقها و علمای تراز اول، تا فضلا و طلاب جوان حوزه‌ها، طلابه‌داران و طرفداران خود را دارد.

در عرصه‌های فکر و فعل ایران کنونی، سه تفکر و تلقی را می‌شناسیم: پاره‌ای افراد در معرفت و فهم دین در مباحث نظری و اجتماعی و در

زمینه اندیشه سیاسی و در قلمرو مناسبات، سنتی‌اندیشند. باید توجه داشت که «سنتی‌اندیشی» لزوماً مساوی با «سنت‌گرایی» نیست.

سنتی‌اندیشی یعنی «کهنه‌فکری» و تصلب بر وضع موجود، اما سنت‌گرایی گفتمانی زنده در بستر و بسط مدرنیسم است، سنت‌گرایی

خود نوعی بازی در زمین مدرنیته و به رسمیت شناختن آن است؛ البته به‌رغم این، سنت‌گرایان غرب‌ستیزند اما در چارچوب غرب و فرهنگ

مدرن. سنت‌گرایی به‌رغم ظاهر غرب‌ستیزانه‌اش، خودسازگاری بومی است برای بازسازی پیوسته غرب و مدرنیسم، پس بخشی از هستی

و هویت غرب مدرن است. ولی سنتی‌اندیشی مستلزم ضدیت با غرب نیست.

کما اینکه «نواندیشی» نیز با «نوگرایی» فرق می‌کند. نواندیشی یعنی نوبه‌نو اندیشیدن، بی‌آنکه نوبودن اصلاتی داشته باشد، اما نوگرایی ترجمه

مدرنیسم و معادل اصله‌التجدد است. در نوگرایی، نوبودن هرچه می‌خواهد باشد - اصالت دارد و مطلوب و نیکوست، و کهنه هرچه

می‌خواهد باشد - مطرود و بد است. کهنه اگر حقیقت هم هست بد است، نو اگر باطل هم هست نیکوست. در مدرنیسم، گویی نوبودگی

قداست دارد و دارای ارزش ذاتی است، اما در نواندیشی چنین جهت و صفتی ملحوظ نیست، کما اینکه در سنت‌گرایی نیز گویی کهنگی

از قداست برخوردار است؛ البته در میان سنتی‌اندیشان نیز نظیر چنین تلقی‌ای وجود دارد، از این‌رو در میان جریان‌های فکری و در عرصه عمل

و سبک زندگی، سنتی‌اندیشان، آن دسته از اهل معرفت‌اند که معرفت بازمانده از سلف،

و نیز مشی و منش و سنن و عادات اسلاف را مقدس می‌انگارند و در مقابل هر آنچه نو است مقاومت نشان می‌دهند. سنتی‌اندیشی

دو رکن دارد: یک رکن سلبی و یک رکن ایجابی. رکن ایجابی آن، این نکته است که هر آنچه از سلف بازمانده و به گذشته تعلق

دارد، مقدس، ارزشمند و خدشه‌ناپذیر است

و نباید آن را نقد کرد و تغییر داد؛ و رکن سلبی آن نیز این نکته است که در قبال هر مقوله نوئی، یک نوع مقاومت وجود دارد. برای جریان سنتی‌اندیشی فرقی نمی‌کند که آنچه نواست از خودی است یا از بیگانه؛ از غرب آمده است یا از شرق، ایرانی است یا غیرایرانی؛ از این‌روست که سنتی‌اندیشان لزوماً ضد غرب نیستند.

جریان مقابل سنتی‌اندیشی، نوگرایی است و گفتیم که بین نوگرایی و نواندیشی تفاوت قائلیم. در نوگرایی، نوبودگی اصالت دارد و اصولاً این

گرایش معرفتی معیشتی به‌مثابه یک مشرب و مکتب، قلمداد می‌شود. این جریان در حوزه الگوی معرفت و معیشت - البته و لاجرم - چشم به

بیرون از مرزها دوخته است، هر نسیمی که از آن سوی مرزها می‌وزد خوشایند اوست، حتی اگر سخنی بی‌ارزش یا رفتاری مسخره باشد که

«یضحک به الثکلی». زن فرزند مرده‌ای که بسیار دل‌افسرده است و هیچ چیزی او را دلخوش نمی‌کند، به این حرف یا طرز رفتار می‌خندد، اگر از

غرب آمده باشد از سوی نوگراها تعظیم و تکریم شود و علمی و ارزشمند قلمداد می‌شود. نظریه‌های سخیف، سست، بی‌پایه و بی‌مایه غربی، هرچه

که باشند (مانند نظریه مرگ مؤلف در هرمنوتیک) مورد اقبال و استقبال قرار می‌گیرند.

جریان متجدد و نوگرایی جهان‌سومی، به‌شدت از تبار و تاریخ خود گسسته‌اند، بلکه تاریخ و تبار خویش را انکار می‌کنند. متجددان

جهان‌سومی، مانند برخی افراد بی‌مروت و بی‌معرفت‌اند که شرمسار هیئت و هویت پدرشان هستند و او را نمی‌پسندند و نمی‌خواهند او را

آنچنان که هست به دوستانشان معرفی‌کنند. (خانواده‌ای بودند که با پدر، مانند خادم خانه رفتار می‌کردند و ما گمان می‌کردیم که این آقا

خادم آنهاست، بعد فوت او ما فهمیدیم که این فرد پدر این خانواده بوده) متجددین غیر غربی، نسبت به گذشته خویش چنین تلقی‌ای دارند،

اصولاً جریان نوگرا و متجدد، به آنچه خود دارد به دیده تحقیر می‌نگرد، و به آنچه غیر دارد به دیده عظمت. درحالی‌که متجددان غربی هرگز

از تبار تاریخی خودشان نبریده‌اند، از این‌رو وقتی بسیاری از نظریه‌های مدرن را مطالعه می‌کنید، می‌بینید به نحوی به پایه‌ها و پیشینه‌های

عهد باستان در یونان و روم بازمی‌گردد، آنها می‌گویند تمام تاریخ فلسفه، دامنه تفکرات ارسطوست.

جریان سوم، جریان نواندیشی و گفتمان مجدد است. این جریان خود را تجدیدکننده و نوکننده ثروت سلف

و میراث معرفتی و معیشتی پیشینیان می‌داند و می‌گوید که آنچه ما از گذشته داریم، ریشه ما و پیشینه هویتی ماست، اگر

حقیقتی از گذشته و گذشتگان بازمانده، ارزشمند است؛ هرچند کهنه است. حقیقت هرچه کهنه‌تر، بهتر؛ چرا که در برابر

هجمه‌ها و حمله‌ها طی قرون مقاومت کرده و صیقلی شده و بدین‌جهت، حقیقت‌بودن

منتخب

■ سنت‌گرایی به‌رغم ظاهر غرب‌ستیزانه‌اش، خودسازگاری بومی است برای بازسازی پیوسته غرب و مدرنیسم، پس بخشی از هستی و هویت غرب مدرن است. ولی سنتی‌اندیشی مستلزم ضدیت با غرب نیست

دیگر باشد



علی اکبر رشاد

مقصد ۱

مکتوب ماه

به‌رغم اینکه گفتمان سنتی، لطمه‌هایی اساسی بر بنیان حیات علمی و مناسبات عملی مسلمین وارد می‌کند و مبانی و مواضع آن بسیار خسارت‌بار است، اما گفتمان متجدد، بسی خطرناک‌تر از آن است. برای اینکه گفتمان متجدد نظراتی غلط‌انداز و شعارهایی متشابه با گفتمان مجدد را مطرح می‌کند و از این رهگذر، یک جریان موازی با گفتمان مجدد انگاشته می‌شود و دست‌کم دو زبان به آرمان تحول وارد می‌کند: گفتمان سنتی‌اندیش را نسبت به هر نوع تحول در حوزه حساس می‌کند، چون ایده‌ها و آرایه‌ای که گفتمان متجدد مطرح می‌کند، با ذات حوزه متعارض است و هرگز پذیرفتنی نیست، و لذا ادعاهای گفتمان متصلب و متجمّد را محق جلوه می‌دهد و فرصت تحول عریق و عمیق را از حوزه بازمی‌ستاند.

دیگر اینکه وقتی یک جریان موازی، به جای یک جریان اصیل و محق تکیه بزند، اگر این خلأ را به صورتی کاذب پر کند، فرصت تاریخی را از جریان اصیل گرفته، و یک مجال تاریخی را نابود می‌کند، و ضمن زشت کردن چهره گفتمان مجدد، فرصت تحقق یک الگوی شایسته را که ریشه در سنن و هویت تاریخی دارد و درعین‌حال تحت تأثیر مرام نواندیشانه و توأم با دغدغه زمانه اصحاب آن، نوآمد و کارآمد نیز می‌باشد، از میان می‌برد.

اگر حوزه را شبه‌دانشگاه بخواهیم و طلبه و مدرس را دانشگاهی بپسندیم، به معنی تبدیل ماهوی حوزه است و از این جهت مرتکب بزرگ‌ترین خطا یا خیانت تاریخ حوزه شده‌ایم؛ حوزه باید حوزه بماند، اما حوزه زمانه خویش. اکنون راهی جز اینکه سنن اصیل و آزموده، عمیق و عریق، الهی و قدسی بازمانده از گذشته را بازبیناسیم و بازبیاریم و به زبان و ظرفیت زمانه و اقتضات عصری، باز ارائه کنیم، راه دیگری پیش روی آرمان تحول وجود ندارد.

بیان مختصات حوزه صورت‌بسته بر اساس هر یک از الگوهای سه‌گانه برای مدیریت حوزه، مجال درخوری می‌طلبد، اما روشن است که «نظم‌گرایی»، «انسجام‌مندی»، «معنویت‌ورزی»، «اخلاق‌نمونی»، «علمیت»، «تخصص‌مندی»، «جهانی‌اندیشی»، «جامع‌نگری»، «دغدغه‌مندی»، «دوران‌اندیشی»، «پژوهش‌محوری»، «پرورش‌مالی»، و نیز پایبندی به سنن و سیر پیشینیان و پایه و پیشینه تاریخی نهاد حوزه، ذاتی چنین الگوی تمشیتی است و حوزه اکنون در معرض

تحولی گسترده، خودخواسته، درون‌جوش، کمابیش شتاب‌ناک و امیدبخش است. اما هر فعل و انفعالی، در هر قلمرو و عرصه‌ای، در معرض آسیب‌ها و آفات بسیاری است، و خطرات فراوانی در کمین آن است، و اگر جریان طراحی و تحقق آن درست مدیریت و هدایت نشود، می‌تواند به ضد خویش تبدیل شود.

او اطمینان‌بخش‌تر و آشکارتر است. اما گفتمان مجدد، درعین‌حال هیچ مقاومتی در برابر افکار و اندیشه‌ها و آرای نو ندارد. برای گفتمان مجدد، نو و کهنه بودن، ملاک حسن و قبح و حق و باطل نیست. حقیقت، معیار نیک و بد است. گفتمان مجدد حقیقت را در آثار گذشته جسجو می‌کند و از ژرفای تاریخ بیرون می‌کشد، به‌روز می‌کند و به کار می‌گیرد. وجه دیگر هویت این جریان، سعی بسیار و سهم فراوان آن در تولید معرفت و نوسازی حیات امت است.

این سه جریان و گفتمان، در بیشتر عرصه‌ها و ابعاد حیات معرفتی و معیشتی کشور ما حضور دارد. ارکان جریان سوم، علامه طباطبایی (ره)، حضرت امام (ره)، استاد شهید مطهری (ره) و بعضی دیگر از شاگردان امام‌اند، و در ادامه نیز امروز طیف گسترده‌ای از جوان‌ترهای حوزه‌های علمیه، به‌ویژه در حوزه علمیه قم، زیر پوسته جریان‌های فکری و معرفتی، به صورتی بالنده و پرشتاب پیش می‌روند و در کار پدیدآوری یک انقلاب معرفتی‌اند و ما از این لحاظ بسیار به آینده حوزه امیدواریم.

سنتی‌اندیشان متجمّد، می‌خواهند حوزه را به سده‌های پیشین برگردانند، در مرام سنتی‌اندیشان، ناآگاهی از مسائل زمانه، یک ارزش است. گوشه‌گیری، بی‌طرفی، بی‌تفاوتی و اجتماعی نبودن، درد ملل جهان را نداشتن، و جهانی‌نیاندیشیدن، سنت و سیره این جریان است. جریان سنتی‌اندیش، می‌کوشد حوزه را به چند صد سال پیش‌تر برگرداند. این گفتمان، حوزه را بدون تحرک و تحول می‌خواهد و می‌پسندد. می‌خواهد این حداقل‌کاری را که امروز حوزه در حل مسائل زمانه دارد، از او بگیرد. حوزه دویست سال پیش، به کار امروز جهان اسلام نمی‌آید، حوزه امروز باید حوزه دویست سال آینده باشد، و نه دویست سال گذشته.

جریان متجدد نیز حوزه را مانند دانشگاه می‌خواهد. این جریان قصد دارد همان دیسپلین دانشگاهی بازمده از فرنگ را به صورت کلیشه‌ای در حوزه پیاده کند. نظام دانشگاهی میهمانی است که خوانده و ناخوانده بر سر سفره دانش و فناوری در کشور حاضر شده‌است. این الگوی مدیریتی، خود نیازمند اصلاح و انطباق دقیق و عمیق است و در محیط دانشگاه و نظام آموزش مدرن، با چالش‌های بسیاری مواجه است، و هرگز نمی‌تواند درخور و فراخور حوزه و مدیریت دانش‌های دینی باشد.

دیدگاه سوم بر این باور است که حوزه ریشه در تاریخ و تفکر ما دارد، حوزه از پیشینه‌ای افزون بر هزار سال تجربه کامیاب برخوردار است،

راه تحول حوزه از معبر بازشناسی، بازارآیی، روزآمدسازی و اجرای نظامی می‌گذرد که مشتمل بر سنت‌های آموزشی، پژوهشی، پرورشی، زیستی آزموده، اصیل، بومی، برخاسته از تفکر دینی و سنت‌های بومی ماست. نظام علمی و عملی ذاتاً نوشونده است، زیرا جوهر نظام آموزش حوزه، عنصر اجتهاد است و اجتهاد یعنی تحرک، تحول، نوآوری و نواندیشی.

منتخب

اگر حوزه را شبه‌دانشگاه بخواهیم و طلبه و مدرس را دانشگاهی بپسندیم، به معنی تبدیل ماهوی حوزه است و از این جهت مرتکب بزرگ‌ترین خطا یا خیانت تاریخ حوزه شده‌ایم؛ حوزه باید حوزه بماند، اما حوزه زمانه خویش